



تفاوت‌های گفتمانی و نحوی جملات گسسته و شبه‌گسسته در زبان فارسی

علیرضا خرمایی^۱، نازنین طباطبایی^۲

چکیده

جملات گسسته و شبه‌گسسته در زمره ساخت‌های گسسته قرار دارند. در متون پیشین، بر اساس داده‌های زبان انگلیسی به تفاوت‌های گفتمانی این جملات بر حسب وزن، زنجیره ارجاع، نقش گفتمانی و نیز تفاوت‌های نحوی با توجه به اینکه کدام سازه نحوی می‌تواند در جایگاه سازه گسسته بنشیند، پرداخته شده است و نشان داده شده است که این جملات قابل جایگزینی نیستند. نگارندگان مقاله پیش رو سعی دارند تا با اتکاء بر داده‌های زبان فارسی که از متون ادبی، علمی، تاریخی و روزنامه‌ای گردآوری شده است، نشان دهند که آیا همین تفاوت‌ها در زبان فارسی نیز وجود دارد و آیا از این حیث تمایزی میان زبان انگلیسی و فارسی دیده می‌شود یا خیر. لازم به ذکر است که داده‌های گردآوری شده شامل ۱۰۵ جمله گسسته و ۶۷ جمله شبه‌گسسته است.

کلید واژه‌ها: جمله گسسته، جمله شبه‌گسسته، تفاوت‌های گفتمانی، تفاوت نحوی، جایگزین‌ناپذیری

khoalireza23@gmail.com

nazanin_tatabaee@yahoo.com

۱- استادیار زبان‌شناسی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)

۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه شیراز

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۰/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۹/۲۰

۱- مقدمه

از جمله ساخت‌هایی که در زبان فارسی وجود دارد، می‌توان به ساخت‌های گسسته^۱ اشاره کرد. لمبرکت^۲ (۲۰۰۱: ۴۶۷) ساخت‌های گسسته را این‌گونه تعریف می‌کند:

ساخت گسسته، یک ساخت جمله‌ای پیچیده است که از دو قسمت تشکیل شده است، یک بند اصلی که هسته آن فعلی ربطی است و یک [بند گسسته]^۳... بند اصلی و [بند گسسته] با هم یک گزاره به لحاظ منطقی ساده را بیان می‌کنند که می‌تواند به صورت یک بند واحد هم بدون تغییر در شرایط صدق بیان شود.

ساخت‌های گسسته سه نوع جمله را در بر می‌گیرند: جمله گسسته^۴، جمله شبه‌گسسته^۵، جمله شبه‌گسسته معکوس^۶. در مقاله حاضر، به جملات شبه‌گسسته معکوس پرداخته نمی‌شود.

در برابر جمله تک‌بندی «جگر علی چهل پاره می‌شد» که به لحاظ منطقی گزاره‌ای ساده را بیان می‌کند، جمله گسسته^(۱) و جمله شبه‌گسسته^(۲) قرار دارد که دارای دو بند هستند، یک بند حاوی فعل ربطی و یک بند گسسته.

(۱) (این) جگر علی بود که چهل پاره می‌شد.

(۲) آنچه چهل پاره می‌شد جگر علی بود.

اجزای این دو جمله گسسته و شبه‌گسسته به ترتیب در (۳-الف) و (۳-ب) نشان داده شده است.

^۱ cleft structures

^۲ Lambrecht

^۳ لازم به ذکر است که لمبرکت در این تعریف، خود از اصطلاح بند موصولی یا شبه‌موصولی استفاده کرده است. آنچه او بند موصولی یا شبه‌موصولی می‌خواند، در جملات گسسته فارسی به وضوح دیده می‌شود. اما در جملات شبه‌گسسته، آن سازه‌ای که در حکم بند موصولی یا شبه‌موصولی است، به لحاظ صورت شباهتی به بند موصولی یا شبه‌موصولی ندارد و برگزیدن اصطلاح لمبرکت مخاطب فارسی‌زبان را سر در گم می‌کند. به همین دلیل، نگارندگان مقاله حاضر ترجیح می‌دهند که به تبع هیدبرگ (Hedberg, 1990) از اصطلاح «بند گسسته» استفاده کنند و آن سازه‌ای را که در بند اصلی قبل از فعل ربطی قرار می‌گیرد، «سازه گسسته» بنامند.

^۴ it-cleft

^۵ pseudo cleft/wh-cleft

^۶ reverse pseudo cleft/reverse wh-cleft

(۳) الف -	(این) جگر علی	بود	که چهل پاره می‌شد
	↓	↓	↓
	سازه گسسته ^۱	فعل ربطی	بند گسسته ^۲
(۳) ب -	آنچه چهل پاره می‌شد	جگر علی	بود
	↓	↓	↓
	بند گسسته	سازه گسسته	فعل ربطی

پرسی که ممکن است به ذهن خطور کند، از این قرار است که این دو نوع جمله هر دو ذیل ساخت‌های گسسته می‌گنجد؛ آیا هر دو در گفتمانی واحد قابل جایگزینی هستند و اگر پاسخ منفی است، دلایل غیر قابل جایگزین بودن چیست. در متون پیشین، بر اساس داده‌های زبان انگلیسی چند تفاوت میان جملات گسسته و شبه‌گسسته مطرح شده است. در پژوهش حاضر، نگارندگان سعی می‌کنند تا با توجه به داده‌های زبان فارسی نشان دهند که آیا همین تفاوتها در زبان فارسی نیز وجود دارد و آیا تفاوتی میان زبان فارسی و انگلیسی مشاهده می‌شود یا خیر. در این راستا، ۱۰۵ جمله گسسته و ۶۷ جمله شبه‌گسسته از متون ادبی، علمی، تاریخی و روزنامه‌ای گردآوری شد. منابع گردآوری داده‌ها در پایان مقاله فهرست شده است. این ۱۰۵ جمله گسسته و ۶۷ جمله شبه‌گسسته مبنای تحلیل داده‌ها و قضاوت در بخش ۳ قرار خواهد گرفت. اما پیش از آن در بخش بعدی، یعنی بخش ۲، پیشینه مربوطه ارائه می‌گردد.

۲- پیشینه

در این بخش، فقط آثار پژوهشگرانی بررسی می‌شود که به تفاوت‌های گفتمانی و نحوی جملات گسسته و شبه‌گسسته اشاره کرده‌اند. به همین دلیل، کار محققانی چون رهبرنیا^۳ (۱۹۹۶)، احمدخانی^۴ (۲۰۰۱) و غلامعلی‌زاده (۱۳۸۰) که به جملات گسسته و شبه‌گسسته در زبان فارسی پرداخته‌اند ولی به تمایز بین این دو اشاره نکرده‌اند، مد نظر قرار نمی‌گیرد. شایان ذکر است که تفاوت‌های گفتمانی به چهار حوزه اطلاع‌مندی^۵، وزن^۱، زنجیره ارجاع^۲ و نقش گفتمانی^۳ مربوط

1. clefted constituent

2. cleft clause

3. Rahbarnia

4. Ahmadkhani

5. informativity

مربوط می‌شود؛ از آنجا که اطلاع‌مندی خود مجال دیگری را می‌طلبد و از حوصله بحث مقاله حاضر خارج است، نگارندگان از آن صرف نظر کرده‌اند و در مقاله‌ای مجزا به آن خواهند پرداخت. در زیر، به ترتیب تفاوت‌های بین جملات گسسته و شبه‌گسسته به لحاظ وزن، زنجیره ارجاع، نقش گفتمانی و نحو، آنچنان که در متون پیشین آمده است، مطرح می‌شود.

۲-۱- وزن

پرینس^۴ (۱۹۷۸) به بررسی وزن در ساخت‌های گسسته می‌پردازد و معتقد است که در گفتمان طبیعی طول بند گسسته و سازه گسسته در ساخت‌های گسسته متفاوت است. او در بررسی ۳۷ جمله شبه‌گسسته که سازه گسسته آنها گروه اسمی است متوجه می‌شود که میانگین طول بند گسسته یک‌سوم طول سازه گسسته است. اما در بررسی ۱۸۶ جمله گسسته درمی‌یابد که طول بند گسسته تقریباً ۲ برابر سازه گسسته است. به عبارت دیگر، میان سازه گسسته و بند گسسته به لحاظ وزن (میانگین تعداد واژه‌ها) رابطه‌ای معکوس وجود دارد؛ بدین صورت که در جملات گسسته، سازه گسسته کوتاه‌تر و بندگسسته طولانی‌تر است و بر عکس در جملات شبه‌گسسته، سازه گسسته طولانی‌تر و بند گسسته کوتاه‌تر است.

دلین^۵ (۱۹۹۰) با اتکاء بر تحقیقات روانشناسی اظهار می‌کند که گوینده ترجیح می‌دهد پیش‌انگاره پیام را به تعویق نیندازد. به همین دلیل، وزن سازه و بند گسسته در جملات گسسته و شبه‌گسسته متفاوت است، چون در این جملات، پیش‌انگاره در بند گسسته قرار دارد. از آنجا که در جملات گسسته، بند گسسته بعد از سازه گسسته می‌آید، سازه گسسته باید کوتاه باشد تا پیش‌انگاره (بند گسسته) به تعویق نیفتد. اما در جملات شبه‌گسسته، ابتدا بند گسسته (پیش‌انگاره) و سپس سازه گسسته می‌آید؛ به همین دلیل، منعی بر طولانی شدن سازه گسسته وجود ندارد. از این رو، هنگامی که سازه گسسته وزن زیادی دارد، جمله شبه‌گسسته ترجیح داده می‌شود، اما به هنگام کوتاه بودن سازه گسسته جملات گسسته مرجح هستند.^۶

1. weight

2. chain of reference

3. discourse function

4. Prince

5. Delin

۳. خوانندگان علاقمند می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر درباره نقش سازه گسسته به عنوان کانون (focus) و نیز رابطه بند گسسته و پیش‌انگاره در جملات گسسته، به شهباز (۱۳۸۷)، خرمایی و شهباز (۱۳۸۸a) و خرمایی و شهباز (۱۳۸۸b) مراجعه کنند.

کالینز^۱ (۱۹۹۱) یافته‌های پرینس (۱۹۷۸) را در خصوص مقوله وزن تأیید می‌کند و با توجه به بررسی داده‌ها به این نتیجه می‌رسد که میانگین طول سازه گسسته در جملات گسسته تقریباً نصف میانگین بند گسسته در همین جملات است (میانگین طول سازه گسسته ۴ و بند گسسته ۷/۲ واژه است). اما میانگین طول سازه گسسته در جملات شبه گسسته بسیار بیشتر از بند گسسته است (میانگین طول سازه گسسته ۱۳/۵ و بند گسسته ۴/۶ واژه). کالینز (۲۰۰۶) نیز به وزن بند گسسته اشاره می‌کند. او معتقد است وزن مطلق بند گسسته در جملات گسسته و شبه گسسته یکسان است و مسأله مهم وزن نسبی است نه مطلق. طول بند گسسته در جملات گسسته بیشتر از سازه گسسته است، در حالی که طول بند گسسته در جملات شبه گسسته بسیار کمتر از سازه گسسته است.

لمبرکت (۲۰۰۱) یکی از عوامل کاربردی انتخاب بین جمله گسسته و شبه گسسته را طول نسبی سازه گسسته و بند گسسته می‌داند، اما وارد جزئیات نمی‌شود. نگارندگان این سطور به تبع دلین (۱۹۹۰) باور دارند که این اختلاف وزن به دلیل جایگاه بند گسسته (پیش‌انگاره) در جملات گسسته و شبه گسسته و عدم به تعویق افتادن پیش‌انگاره است.

۲-۲- زنجیره ارجاع

دلین (۱۹۸۹، ۱۹۹۰) و دلین و اُبرلندر^۲ (اینترنت) یکی دیگر از تفاوت‌های جملات گسسته و شبه گسسته را در برقراری زنجیره ارجاع و حفظ انسجام می‌بینند. برای مثال، دلین (۱۹۹۰) بیان می‌کند که گرانهام^۳ و همکاران (۱۹۸۲) نشان می‌دهند، گوینده به کمک ارجاعات پی‌درپی تحلیل را برای شنونده آسان می‌کند. دلین نیز بر همین مبنا استدلال می‌کند که جمله (۴) نسبت به جمله (۵) ارجحیت دارد، زیرا ترتیب ارجاعات در جمله (۴) به دلیل استفاده از یک جمله گسسته، ممتد و پی‌درپی است (rabbit, rabbit, birthday, birthday) ولی در جمله (۵) استفاده از یک جمله شبه گسسته باعث شده است که ارجاعات منقطع شود و انسجام به هم خورد (, rabbit, birthday, rabbit, birthday):

(۴) Kevin wants a **rabbit**, because it was a rabbit I got for my

1. Collins

2. Oberlander

3. Granham

birthday. My birthday is in January.

(۵) Kevin wants a **rabbit**, because what I got for my birthday was a **rabbit**. My birthday is in January.

۲-۳- نقش‌های گفتمانی

واینرت و میلر^۱ (۱۹۹۶) باور دارند که جملات گسسته و شبه‌گسسته به لحاظ نقش گفتمانی با هم تفاوت دارند. از نظر آنان جملات شبه‌گسسته دو نقش دارند. یکی آنکه این جملات موضوعاتی را که بعد در بحث وارد می‌شود، معرفی می‌کنند و در واقع پیش‌نگر^۲ هستند. دوم آنکه جملات شبه‌گسسته غالباً پس از یک بحث به عنوان نتیجه‌گیری عمل می‌کنند، یعنی نقشی نتیجه‌گیرانه دارند. به نظر آنها جملات گسسته برای نشان دادن تقابل^۳ بهتر از سایر ساخت‌های گسسته عمل می‌کنند. به بیان دیگر، اگر هدف، ایجاد تقابل باشد، جملات گسسته بهترین انتخاب هستند. از این رو، نقش گفتمانی جملات گسسته ایجاد تقابل و نقش گفتمانی جملات شبه‌گسسته پیش‌نگرانه و نتیجه‌گیرانه است.

۲-۴- تفاوت نحوی

پرینس (۱۹۷۸) معتقد است که ساخت‌های گسسته سازه‌های نحوی متفاوتی را به عنوان کانون در سازه گسسته قرار می‌دهند. در سازه گسسته جملات گسسته، گروه اسمی، گروه قیدی و گروه حرف اضافه قرار می‌گیرد، اما گروه فعلی و جمله قرار نمی‌گیرد. از سوی دیگر، در جملات شبه‌گسسته شاهد حضور گروه اسمی، گروه فعلی و جمله در جایگاه سازه گسسته هستیم، اما در این جایگاه گروه قیدی و گروه حرف اضافه قرار نمی‌گیرد. پس تنها اشتراک بین این دو نوع جملات قرار گرفتن گروه اسمی در جایگاه سازه گسسته است؛ هرچند که در زبان انگلیسی از این حیث هم تفاوت وجود دارد، زیرا در جملات گسسته هم شاهد گروه‌های اسمی جاندار هستیم و هم بی‌جان، ولی در جملات شبه‌گسسته فقط گروه‌های اسمی بی‌جان در جایگاه سازه گسسته می‌نشینند.

دلین و ابرلندر (اینترنت) یافته‌های پرینس (۱۹۷۸) در این مورد را تأیید می‌کنند و با

¹ Weinert and Miller

² forward pointing

³ contrast

بررسی‌های خود به این نتیجه می‌رسند که سازه گسسته در جملات شبه‌گسسته نمی‌تواند گروه حرف اضافه‌باشد. به نظر می‌رسد که هر جمله شبه‌گسسته‌ای که چنین سازه گسسته‌ای داشته باشد نامناسب است. بنابراین، چنین جملاتی به دلایل نحوی رد می‌شوند و این نشان می‌دهد که محدودیت نحوی از عوامل مهم در غیر قابل جایگزین بودن جملات گسسته و شبه‌گسسته است. هدبرگ و فدن^۱ (۲۰۰۷: ۵۶-۵۸) سازه گسسته را از لحاظ نحو بررسی می‌کنند و تفاوت‌هایی را مشاهده می‌کنند. این تفاوت‌ها در جدول زیر آورده شده است.

جدول ۳- وضعیت نحوی سازه گسسته

جمله شبه‌گسسته	جمله گسسته	
-	۲	کلمات پرسشی
۷	۶	گروه اسمی
۶	-	گروه فعلی
۱۱	-	بند
۱	-	اسم مصدر
۲۵	۸	مجموع

این تفاوت‌ها در نحو تقریباً شبیه تفاوت‌های نحوی است که پرینس (۱۹۷۸) در مورد جملات گسسته و شبه‌گسسته ذکر کرده است.

۳- تحلیل داده‌ها

تفاوت‌های چهارگانه جملات گسسته و شبه‌گسسته به لحاظ وزن، زنجیره ارجاع، نقش گفتمانی و سازه‌های نحوی نشان‌دهنده آن است که این دو نوع جمله در گفتمان‌های طبیعی غیر قابل جایگزینی هستند. این تفاوت‌ها با اتکاء بر داده‌های زبان انگلیسی مطرح شده‌اند. نگارندگان سعی

^۱. Hedberg and Fadden

دارند تا با توجه به داده‌های گردآوری شده فارسی که مشتمل بر ۱۰۵ جمله گسسته و ۶۷ جمله شبه‌گسسته است، نشان دهند که آیا همین تفاوت‌ها در زبان فارسی نیز وجود دارد یا نه، و آیا این دو نوع جمله به همان صورت زبان انگلیسی غیر قابل جایگزینی هستند یا خیر.

۳-۱- وزن بند و سازه گسسته

بررسی ۱۰۵ جمله گسسته فارسی نشان می‌دهد که میانگین وزن سازه گسسته ۳ واژه و بند گسسته ۱۶/۲۷ واژه است. به بیان دیگر، به طور متوسط حدود یک‌پنجم جمله را سازه گسسته و تقریباً چهارپنجم آن را بند گسسته تشکیل می‌دهد. بر اساس ۶۷ جمله شبه‌گسسته، میانگین وزن سازه گسسته ۱۶/۳۱ واژه و بند گسسته ۷/۹۲ واژه است. به عبارت دیگر، میانگین وزن سازه گسسته در جملات شبه‌گسسته بیش از ۲ برابر بند گسسته است. این نسبت‌ها و وزن سازه و بند گسسته عموماً به این صورت است اما یک قانون نیست، بلکه یک تمایل در گفتمان است و از این رو، استثناءپذیر است. ساخت‌های گسسته‌ای هم وجود دارند که وزن بند و سازه گسسته در آنها با آنچه در بالا گفته شد، همخوانی ندارد. برای نمونه به جملات زیر توجه کنید.

(۶) به هر حال اعم از اینکه ما این توجیه و امثال آن را درباره اصل حیات بپذیریم یا نه، باید مطلع باشیم که روانشناسی و زیست‌شناسی چیزی به نام روح مجزا از ماده نمی‌شناسد. آنچه مورد بررسی روانشناسی است رفتار ارگانیسم است. بنابراین روانشناسی انسان علمی است که از رفتار انسان بحث می‌کند. (باطنی، ۱۳۸۵:۱۲۱)

در این جمله شبه‌گسسته، وزن بند گسسته ۵ واژه و سازه گسسته ۲ واژه است و با اکثر جملات شبه‌گسسته متفاوت است.

(۷) باید بپذیریم که زرتشت اصلاً سیستانی بوده باشد نه آذربایجانی، زیرا در آذربایجان شتر نیست یا به آن حد نیست که مردم اسم بچه‌هاشان را با آن مرکب کنند. این شتران و جمازه‌های سیستانی و بلوچ هستند که بیابان نوردند و البته در اینجاها می‌برازد که کسی اسم فرزندش را با شتر بیامیزد. (باستانی پاریزی، ۱۳۶۲:۳۵۹)

وزن سازه گسسته در این جمله گسسته ۷ واژه است که بر خلاف آنچه انتظار می‌رود، بیشتر از وزن بند گسسته آن است. وزن بند گسسته در این جمله ۳ واژه است. جملات (۶) و (۷) از

استثناءها هستند ولی میانگین وزن بند و سازه گسسته در ساخت‌های گسسته عموماً به همان شکلی است که در بالا ذکر شد. دو مثال زیر از این نمونه هستند.

(۸) برادر بزرگ گفت: «خب نداره، اونقدر خفه و تاریکه که نمی‌شه نشست و یه صفحه چیز خورد.» برادر کوچک گفت: «دیگه فکر چیز خوردنو از کلهت بیرون کن، همین چیز خوردن هاس که تو رو این جوری عاطل و باطل بار آورده دیگه باید دنبال کار بری.» (ساعدی، ۱۳۵۷:۱۷)

وزن بند گسسته در این جمله گسسته ۱۰ واژه و وزن سازه گسسته آن کمتر و ۳ واژه است.

(۹) در فرو دست راه و در آن هوای تار آنچه از تلخاباد کلخچان دیده می‌شد، اشکال مبهمی از بام‌های قوز کرده و در هم تپیده بود با نمای یک برج نه چندان قدیمی. (دولت آبادی، ۱۳۸۳:۲۱۷)

در این جمله شبه‌گسسته، وزن بند گسسته کمتر از سازه گسسته است. وزن بند گسسته ۶ واژه و وزن سازه گسسته ۱۷ واژه است.

از مواردی که با وزن سازه و بند گسسته در ساخت‌های گسسته مربوط است جلوگیری از به تعویق افتادن پیش‌انگاره است که در بند گسسته قرار دارد. هنگامی که سازه گسسته طولانی است، گوینده استفاده از جمله شبه‌گسسته را ترجیح می‌دهد (دلین: ۱۹۹۰). زیرا اگر از جمله گسسته استفاده شود وزن زیاد سازه گسسته باعث می‌شود پیش‌انگاره، که همان اطلاعات درون بند گسسته است، در آخر جمله و با تأخیر بیان شود. به همین دلیل غالباً سازه گسسته در جملات شبه‌گسسته بسیار طولانی‌تر از سازه گسسته جملات گسسته است. برای روشن شدن مطلب به مثال‌های زیر توجه کنید.

(۱۰) آنچه از مردم در آن مانده بود، تک و توک افراد بی‌بند و نسقی بودند کور و کر و دست کم پیر از کار مانده و درمانده که هر کدامشان مثل جعدی در کنج ویرانه‌ای سقفی گیر آورده بودند تا هر غروب چراغ موشی‌شان را در آن روشن کنند. (دولت آبادی، ۱۳۸۳:۱۵۴)

(۱۱) آنچه امروز در جامعه تحت عنوان یارانه از آن نام برده می‌شود، در واقع عبارت است از پرداخت مستقیم نوعی کمک مالی، امتیاز اقتصادی یا اعطای برتری ویژه‌ای به مؤسسات

خصوصی، خانوارها و یا واحدهای دولتی که جهت دستیابی به اهداف مورد نظر انجام می‌پذیرد. (روزنامه کیهان، ۲۱/۷/۸۹:۶)

در نمونه‌های بالا جملات شبه‌گسسته‌ای داریم که سازه گسسته در آنها طولانی است یا به بیان دیگر، وزن سازه گسسته در آنها زیاد است. اگر این جملات را به جمله گسسته تبدیل کنیم، سازه گسسته در ابتدای جمله آورده می‌شود و چون طولانی است، پیش‌انگاره و یا همان اطلاعات بند گسسته را به تعویق می‌اندازد و جملات مورد قبولی به دست نخواهد آمد. جملات (۱۲) و (۱۳) به ترتیب همان مثال‌های (۱۰) و (۱۱) هستند که در آنها جملات شبه‌گسسته به جملات گسسته تبدیل شده‌است.

(۱۲) *تک و توک افراد بی بنه و نسقی کور و کر و دست کم پیر از کار مانده و درمانده که هر کدامشان مثل جغدی در کنج ویرانه‌ای سقفی گیر آورده بودند تا هر غروب چراغ موشی‌شان را در آن روشن کنند بود که از مردم در آن مانده بود.

(۱۳) *پرداخت مستقیم نوعی کمک مالی، امتیاز اقتصادی یا اعطای برتری ویژه‌ای به مؤسسات خصوصی، خانوارها و یا واحدهای دولتی که جهت دستیابی به اهداف مورد نظر انجام می‌پذیرد است که امروز در جامعه تحت عنوان یارانه از آن نام برده می‌شود.

به همین صورت، مثال‌های زیر نیز نمونه‌ای از جملات گسسته هستند که بند گسسته‌ای (پیش‌انگاره) طولانی دارند، اما به دلیل اینکه سازه گسسته در آنها بسیار کوتاه است و به اصطلاح وزن سازه گسسته در آنها کم است و اطلاعات پیش‌انگاره را به تعویق نمی‌اندازند، مورد قبول هستند.

(۱۴) فیض است که باعث می‌شود آدمی مثل خواجه نصیر در روستای جهرود قم ببالد تا بتواند از آنجا در سیر کلی سیاست مملکت قرار گیرد و پله پله از دربار محتشم به دربار هلاکو برسد و کسی شود که آدمی مثل علامه حلی را تربیت کند. (باستانی پاریزی، ۱۳۶۲:۳۶۲)

(۱۵) روستاها هستند که هم بار مادی ذخیره غذایی مملکت ما را تأمین می‌کنند و هم پرونده بزرگان ما در علوم و ادبیات و ذوقیات و مسائل معنوی بوده‌اند و در واقع «بار فرهنگی» مملکت را تأمین کرده‌اند. (باستانی پاریزی، ۱۳۶۲:۵۴)

بنابراین، با توجه به توضیحاتی که داده شد، به علت تفاوت وزن بند و وزن سازه گسسته در جملات گسسته و شبه گسسته جایگزینی این جملات با یکدیگر امکان پذیر نیست.

۳-۲- زنجیره ارجاع

ترتیب ارائه جملات و اجزای آنها در انسجام متن تأثیرگذار است، زیرا ارجاعات باید پی در پی باشند تا تحلیل و درک متن برای شنونده به آسانی انجام شود. اگر جملات یا اجزای آنها جا به جا شوند، انسجام متن به دلیل منقطع شدن زنجیره ارجاعات از بین می‌رود (دلین، ۱۹۹۰). حال به مثال‌های زیر از زبان فارسی توجه کنید.

(۱۶) روانشناسی معتقد به چیزی به نام روح یا روان مجزا و مستقل از ماده نیست. آنچه در مقابل روانشناسی قرار دارد موجود زنده‌ای است که ارگانسیم نامیده می‌شود. این ارگانسیم از ماده ساخته شده است، منتهی ماده‌ای که حیات دارد. (باطنی، ۱۳۸۵:۱۲۰)

ترتیب ارجاعات در مثال (۱۶) به دلیل استفاده از یک جمله شبه گسسته به صورت (روانشناسی - روانشناسی - ارگانسیم - ارگانسیم) است. اما اگر این جمله شبه گسسته را با یک جمله گسسته جایگزین کنیم، ترتیب ارجاعات به هم می‌خورد. لازم به ذکر است که جمله شبه گسسته را با اندک تغییری ضروری به جمله گسسته تبدیل می‌کنیم، زیرا در فارسی غالباً دو فعل در کنار همدیگر قرار نمی‌گیرند و به این دلیل که این مسأله در قضاوت شنونده و یا خواننده تأثیرگذار نباشد، سازه گسسته را اندکی تغییر داده‌ایم.

(۱۷) روانشناسی معتقد به چیزی به نام روح یا روان مجزا و مستقل از ماده نیست. موجودی به نام ارگانسیم است که در مقابل روانشناسی قرار دارد. این ارگانسیم از ماده ساخته شده است، منتهی ماده‌ای که حیات دارد.

در جمله (۱۷) ارجاعات منقطع است (روانشناسی - ارگانسیم - روانشناسی - ارگانسیم). بنابراین، چنین جایگزینی مطلوب نیست و به دلیل حفظ انسجام زنجیره ارجاع، جمله شبه گسسته نسبت به جمله گسسته ارجحیت دارد. به مثال دیگری توجه کنید.

(۱۸) او یقین داشت که هیچکس جرأت ندارد سرش را بالا بیاورد و به او که روی لبه تخت حوض ایستاده بود، نگاه کند؛ و این او بود، علیشاد که جماعت را توده‌ای بی‌شکل و

خاکستری می‌دید. توده‌ای از خستگی و استخوان و پیری و نفس‌هایی که به دشواری بالا می‌آمد. (دولت آبادی، ۲۶۶:۱۳۸۳)

ارجاعات در این مثال به خاطر استفاده از یک جمله گسسته پی‌درپی است (او- او- علیشاد- توده- توده). حال جمله گسسته را به جمله‌ای شبه‌گسسته تبدیل می‌کنیم.

(۱۹) او یقین داشت که هیچکس جرأت ندارد سرش را بالا بیاورد و به او که روی لبه تخت حوض ایستاده بود، نگاه کند؛ و آن کسی که جماعت را توده‌ای بی شکل و خاکستری می‌دید او بود، علیشاد. توده‌ای از خستگی و استخوان و پیری و نفس‌هایی که به دشواری بالا می‌آمد.

در این جمله مشاهده می‌شود که ترتیب ارجاعات به هم خورده است (او- توده- او- علیشاد- توده) و به همین دلیل این جمله قابل قبول نیست.

در نتیجه، زنجیره ارجاع از جمله مواردی است که می‌تواند مانع جایگزینی جملات گسسته و شبه‌گسسته شود. زیرا برای حفظ انسجام در گفتمان زنجیره ارجاع باید پیوسته باشد و نه منقطع.

۳-۳- نقش گفتمانی

جملات گسسته و شبه‌گسسته نقش‌های گفتمانی متفاوتی دارند. جملات شبه‌گسسته پیش‌نگر هستند و نقطه شروعی برای هم‌متن بعدی محسوب می‌شوند. به علاوه آنها به عنوان یک نتیجه‌گیری و یا خلاصه‌ای از بحث و هم‌متن^۱ قبلی نیز آورده می‌شوند (وایزرت و میلر، ۱۹۹۶). این نقش جملات شبه‌گسسته در نمونه زیر نشان داده شده است.

(۲۰) و در آن دست‌ها باز مردمانی با چشمان وادریده و شاخ‌های روییده روی پیشانی‌هایشان از درهای کوتاه و پست خانه‌ها بیرون می‌آمدند و مثل گنگ‌ها به یکدیگر نگاه می‌کردند بی آنکه جرأت کنند بپرسند چه خبر شده و چه اتفاقی افتاده که دهه عاشورا، صدای دهل و سرنا توی کلخچان بلند شده است و آنچه به خیال بعضی‌ها خطور می‌کرد شاید آن گمان قدیمی بود که اجنه عروسی به پا کرده‌اند اما این خیال بی‌درنگ نقض می‌شد. چون اولاً شنیده نشده بود که اجنه وقتی غیر از شب عروسی راه بیندازند، دیگر آنکه باور کردنی نبود اجنه در دهه عاشورا دست

¹. cotext

به همچه خلافی بزند. (دولت آبادی، ۱۳۸۳:۲۶۴)

جملهٔ شبه‌گسسته در (۲۰) دربارهٔ یک گمان در مورد اجنه صحبت می‌کند (آن گمان قدیمی ... که اجنه عروسی به پا کرده‌اند). هم‌متنی که پس از این جملهٔ شبه‌گسسته آمده است به توضیح بیشتر در مورد این گمان می‌پردازد و در واقع جملهٔ شبه‌گسسته مانند پلی به این هم‌متن بعدی است و آن را معرفی می‌کند. پس در اینجا نقش آن پیش‌نگرانه است. در مثال زیر، نقش دیگر جملات شبه‌گسسته که نتیجه‌گیری است، نشان داده شده است.

(۲۱) ولی پس از تکامل سریع اجتماعی، دیگر بقای انسان الزاماً وابسته به تغییرات ساختمان زیستی او نیست. انسان می‌آموزد به جای تغییر ساختمان خود، شرایط محیط را آن‌چنان تغییر دهد که با مقتضیات بدن او سازگار گردد. مثلاً قبل از تکامل سریع اجتماعی انسان، فقط انسان‌هایی می‌توانستند در نقاط استوایی زندگی کنند که ساختمان بدن آنها ویژگی‌هایی داشته باشد. مثلاً پوستی سیاه داشته باشند که تن آنها و غدد عرق‌زای آنها را از آسیب آفتاب‌زدگی محفوظ نگه دارد، موی معددی داشته باشند که خروج حرارت را از ناحیهٔ سر تسریع کند. اندام کشیده‌ای داشته باشند که سطح بدن را به نسبت وزن آن افزایش دهد و حرارت بدن را بیشتر به خارج بفرستد و مانند آن. ولی امروز با به کار انداختن وسایل سرد کننده که محصول تکامل اجتماعی انسان است، نه تنها بومیان نواحی استوایی می‌توانند آسوده‌تر زندگی کنند، بلکه سفید پوستان نواحی سردسیر، مثلاً اهالی شمال اسکاتلند یا سوئد و نروژ، نیز می‌توانند در مناطق استوایی زنده بمانند و زندگی کنند [...] آنچه می‌خواهیم نتیجه بگیریم این است که تکامل سریع اجتماعی انسان به میزان وسیعی جانشین تکامل زیستی او شده و از صورت آن کاسته است. (باطنی، ۱۳۸۵:

۲۶-۲۷)

در هم‌متن قبل از جملهٔ شبه‌گسسته در (۲۱) مثال‌هایی دربارهٔ تکامل سریع اجتماعی و زیستی انسان آورده شده است. جملهٔ شبه‌گسسته در اینجا کارکرد نتیجه‌گیری از بحث‌های قبلی را دارد. به علاوه نمی‌توان آن را دارای نقش پیش‌نگری دانست چون این جمله در آخر پاراگراف آمده است و در پاراگراف بعدی موضوع جدیدی مطرح شده است. پس این جملهٔ شبه‌گسسته پیش‌نگر نیست بلکه دارای نقش نتیجه‌گیرانه است.

(۲۲) مثلاً رنگ قرمز به تدریج و به نسبت طول موج در روی طیف تغییر می‌کند تا به

رنگ نارنجی تبدیل می‌شود و آن رنگ به نوبه خود به تدریج تغییر می‌کند تا به رنگ زرد تبدیل شود. بنابراین آنچه در دنیای بیرون وجود دارد انرژی نوری با طول موج‌های متغیر تدریجی است. (باطنی، ۱۳۸۵: ۱۱۴)

در مثال (۲۲)، جملات قبلی درباره وضعیت رنگ‌ها و تغییر تدریجی یک رنگ به رنگی دیگر توضیح می‌دهد. جمله شبه‌گسسته در آخر برای نتیجه‌گیری از توضیحات قبلی آورده شده است. این جمله نتیجه می‌گیرد که با توجه به توضیحات قبلی تغییر رنگ‌ها در دنیای بیرون چگونه است. بنابراین نقش نتیجه‌گیرانه دارد. البته جملات شبه‌گسسته‌ای هم وجود دارند که هیچ‌کدام از این نقش‌های گفتمانی را ندارند و اغلب در آخر پاراگراف و یا فصل آمده‌اند. مثال (۲۳) نه پیش‌نگر و نه نتیجه‌گیرانه است.

(۲۳) کچلی، کله بیشتر بچه‌های تلخاباد را شوره‌زار کرده است و تازه هنوز تابستان نرسیده که شب، روی پشت بام‌ها، تا دمدمه‌های صبح بچه‌ها مشت توی کله‌شان بکوبند. بچه‌ها از سه-چهار سالگی کچلی می‌گیرند تا بعد از دوره بلوغ، کم‌کم جوش‌های کچلی فروکش می‌کند و آنچه بر جا می‌ماند خال و لکه‌های ریز و درشت است روی سر، از رستنگاه بالای پیشانی تا پشت گوش‌ها و بیخ‌گردن، چند لاک باقی مانده روی سر هم اغلب خاکستری یا سفید می‌شود. مثل موهای علی اکبر خان طیار که در سال‌های شور کلی‌اش شب‌های تابستان همسایه‌های دور و اطراف خواب راحت نداشتند از دست مشت‌هایی که او به سر خودش می‌کوبید. (دولت‌آبادی، ۱۳۸۳: ۲۷۷)

این جمله شبه‌گسسته پیش‌نگر نیست. زیرا اطلاعات معرفی شده در سازه گسسته (خال و لکه‌های ریز و درشت است روی سر) در هم‌متن بعدی گسترش نیافته است. پس نقش جمله شبه‌گسسته معرفی یک موضوع جدید و یا یک پل به هم‌متن بعدی نیست. به علاوه، نقش نتیجه‌گیرانه نیز ندارد، به این دلیل که جمله شبه‌گسسته مانند نتیجه‌ای برای گفتمان قبلی نیست. بنابراین، جمله شبه‌گسسته در (۲۳) هیچ‌کدام از نقش‌های گفتمانی معرفی شده برای جملات شبه‌گسسته را ندارد.

بر خلاف جملات شبه‌گسسته، جملات گسسته پیش‌نگر و یا نتیجه‌گیرانه نیستند و در حقیقت

نسبت به پیش‌نگر یا پس‌نگر^۱ بودن خنثی هستند. نقشی که جملات گسسته در گفتمان دارند، ایجاد تقابل است (واینرت و میلر، ۱۹۹۶). به مثال زیر در فارسی توجه کنید.

(۲۴) این شبکه تلویزیونی در اندک اخباری که درباره این تجمعات پخش می‌کرد، رفتار دانشجویان را خشونت بار و در مقابل رفتار پلیس انگلیس را ملایم، قانونی و بدون خشونت معرفی می‌کرد. به دلیل همین رویکرد BBC بود که پلیس لندن به خود جرأت داد تا در مقابل دوربین‌های تلویزیونی حاضر شود و حمله به دانشجویان را انکار کند. (روزنامه ایران، ۱۵/۱۰/۸۹:۱۳)

مثال (۲۴) نشان می‌دهد که رفتار پلیس لندن به دلیل چنین رویکردی از BBC بوده است و نه چیز دیگری. به بیان دیگر، این دلیل در تقابل با دلایل احتمالی دیگر قرار گرفته است. جمله گسسته زیر نیز نقش تقابلی را نشان می‌دهد.

(۲۵) اون فکر می‌کنه من مزخرف‌ترین آدم دنیا هستم. با برادرم زیاد بد نیس و بیشتر به خاطر منه که ما دو تا رو جواب کرده و برادرم می‌دونه که به آتش من می‌سوزه. (ساعدی، ۱۳۵۷:۲۵)

این مثال دارای یک مجموعه است (من - برادرم). جمله گسسته یک عضو از این مجموعه را (من) در تقابل با عضو دیگر (برادرم) قرار داده است و در حقیقت، این مفهوم را دارد که «به خاطر من است که ما را جواب کرده و نه به خاطر برادرم.»

بنابراین، جملات گسسته و شبه‌گسسته به دلیل نقش‌های گفتمانی متفاوت نمی‌توانند جایگزین یکدیگر شوند. در مثال زیر، غیر قابل قبول بودن چنین جایگزینی نشان داده شده است.

(۲۶) در این تحقیق حداقل یکی از این کلمات بار منفی یا مثبت داشت. دیگر لغات شامل یک اسم رایج در هلندی مانند پیتر یا یک اسم خارج از این زبان مانند مارکوس یا هلموت برای آلمانی‌ها و احمد یا یوسف برای مسلمانان می‌شد. آنچه اندازه‌گیری می‌شد، مدت زمانی بود که طول می‌کشید تا فرد دکمه را فشار دهد. اگر هر دو واژه ارزش احساسی یکسانی برای فرد داشته باشند بسیار سریع‌تر از زمانی که دو واژه از نظر فرد در تضاد باشند دکمه فشار

^۱. backward pointing

داده خواهد شد زیرا در این حالت ذهن وی درگیر این تضاد بوده است. (روزنامه شرق، ۸۹/۱۱/۲: ۷)

سازه گسسته در جمله شبه‌گسسته در مثال (۲۶) موضوعی را بیان می‌کند که در ادامه گسترش یافته است و به بیان دیگر، این جمله پیش‌نگر است. اگر به جای این جمله یک جمله گسسته وجود داشت نمی‌توانست این پیش‌نگری را نشان دهد، زیرا نقش جملات گسسته ایجاد تقابل است و نه پیش‌نگری. افزون بر این، تقابل در این مثال محلی از اعراب ندارد.

(۲۷) *در این تحقیق حداقل یکی از این کلمات بار منفی یا مثبت داشت. دیگر لغات شامل یک اسم رایج در هلندی مانند پیتر یا یک اسم خارج از این زبان مانند مارکوس یا هلموت برای آلمانی‌ها و احمد یا یوسف برای مسلمانان می‌شد. این مدت زمانی که طول می‌کشید تا فرد دکمه را فشار دهد بود که اندازه‌گیری می‌شد. اگر هر دو واژه ارزش احساسی یکسانی برای فرد داشته باشند بسیار سریع‌تر از زمانی که دو واژه از نظر فرد در تضاد باشند دکمه فشار داده خواهد شد زیرا در این حالت ذهن وی درگیر این تضاد بوده است.

در مثال (۲۷)، جمله گسسته که جایگزین جمله شبه‌گسسته در مثال (۲۶) شده است، سازماندهی گفتمان را بر هم زده است، زیرا نمی‌تواند به عنوان پلی میان هم‌متن قبلی و بعدی عمل کند، یعنی نقش پیش‌نگرانه متناسب با گفتمان موجود را نمی‌تواند به دوش کشد. در عوض، جمله گسسته نقش ایجاد تقابل را ایفا می‌کند که در خور گفتمان موجود نیست.

با توجه به داده‌های زبان فارسی، می‌توان نتیجه گرفت که جملات گسسته (۱۰۵ جمله) و شبه‌گسسته (۶۷ جمله) در فارسی نقش‌های گفتمانی متفاوتی دارند. تعداد ساخت‌های گسسته‌ای که این نقش‌ها را دارند، در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول ۲- نقش گفتمانی جملات گسسته و شبه‌گسسته

	تقابلی	غیر تقابلی	پیش‌نگر	نتیجه‌گیرانه	غیر پیش‌نگر و غیر نتیجه‌گیرانه
گسسته	۱۰۵	-	-	-	۱۰۵
شبه‌گسسته	-	۶۷	۴۲	۱۱	۱۴

همان طور که در جدول (۲) بر اساس داده‌های گردآوری شده تحقیق حاضر مشاهده می‌شود،

همه جملات گسسته ایجاد تقابل می‌کنند و هیچ یک از آنها پیش‌نگر و یا نتیجه‌گیرانه نیستند. اما از بین ۶۷ جمله شبه‌گسسته ۴۲ جمله پیش‌نگر و ۱۱ جمله نتیجه‌گیرانه هستند و ۱۴ جمله شبه‌گسسته هیچ یک از این نقش‌های گفتمانی را ندارند. از این ۱۴ جمله که نه پیش‌نگر و نه نتیجه‌گیرانه هستند ۷ جمله در آخرین جمله پاراگراف آمده‌اند.

۳-۴- تفاوت نحوی

همان گونه که در پیشینه (پرینس، ۱۹۷۸؛ دلین و ابرلندر، اینترنت؛ هدبرگ و فِدین، ۲۰۰۷) ذکر شد، بررسی‌های گذشته نشان می‌دهد که جملات گسسته و شبه‌گسسته به لحاظ آن گروه نحوی که در سازه گسسته خود دارند، بسیار متفاوت هستند، هرچند تشابهاتی جزئی نیز وجود دارد. نگارندگان سعی دارند در زیر با ارائه نمونه‌هایی از زبان فارسی نشان دهند که آیا چنین تمایزی در زبان فارسی نیز وجود دارد یا خیر.

۳-۴-۱- گروه اسمی

پرینس (۱۹۷۸)، کالینز (۱۹۹۱) و هدبرگ و فِدین (۲۰۰۷) معتقدند که هر دو جمله گسسته و شبه‌گسسته می‌توانند در سازه گسسته خود گروه اسمی داشته باشند. این مطلب در مورد زبان فارسی نیز صادق است. همان طور که در دو نمونه زیر آمده‌است، سازه گسسته هر دو جمله گسسته (۲۸) و شبه‌گسسته (۲۹) گروه اسمی هستند.

(۲۸) شما هر کاری بخواهید با خود زبان انجام دهید، ناچارید از ساختمان و نحوه کار آن آگاهی پیدا کنید. و این زبان‌شناسی است که می‌تواند چنین اطلاعی را در اختیار شما بگذارد. (باطنی، ۱۳۸۵: ۲۱)

(۲۹) من زروانی نیستم ولی می‌دانم که آنچه به قدرت لایزال ابدیت دارد، زمان است که ازل آن نامعلوم و ابد آن نامحدود است. (باستانی پاریزی، ۱۳۶۲: ۲۱)

پرینس (۱۹۷۸) می‌گوید که سازه گسسته جملات شبه‌گسسته نمی‌تواند دارای گروه اسمی جاندار باشد. در فارسی چنین نیست و هر دو جمله گسسته و شبه‌گسسته می‌توانند در سازه گسسته، گروه‌های اسمی جاندار و بی‌جان داشته باشند. این امر به این علت است که جملات شبه‌گسسته در فارسی می‌توانند علاوه بر «آنچه» با «آن کسی» نیز شروع شوند. در ابتدا به

جملات گسسته‌ای که در زیر آورده شده است توجه کنید. سازه گسسته در جمله (۳۰) گروه اسمی جاندار و در (۳۱) گروه اسمی بی‌جان است.

(۳۰) یادگار و میرزای دایی، همچنین اسفندیار دنده‌کوب‌های خوب و ماهر بودند. اما از پسرهای عبدوس، نبی بود که چند سال بعد باید جزو بهترین و ظریف‌ترین دنده‌کوب‌ها در می‌آمد. (دولت آبادی، ۱۳۸۳: ۲۷۸)

(۳۱) حبیب بیخ دیوار می‌افتد و انگار از حال می‌رود و خورشید هیزم اجاق را پرت‌تر می‌کند و سکنج دیوار اتاق الو می‌گیرد. حالا لهیب آتش است که در هر بازی خودش گونه، نیمرخ و یا پیشانی این و آن را یک لحظه کوتاه روشن می‌کند و باز می‌گذرد. (دولت آبادی، ۱۳۸۳: ۲۷۲)

در مثال‌های (۳۲) و (۳۳) دو جمله شبه‌گسسته داریم که جمله (۳۳) در سازه گسسته دارای گروه اسمی جاندار و (۳۲) دارای گروه اسمی بی‌جان است.

(۳۲) مثلاً رنگ قرمز به تدریج و به نسبت طول موج در روی طیف تغییر می‌کند تا به رنگ نارنجی تبدیل می‌شود و آن رنگ به نوبه خود به تدریج تغییر می‌کند تا به رنگ زرد تبدیل شود. بنابراین آنچه در دنیای بیرون وجود دارد انرژی نوری با طول موج‌های متغیر تدریجی است. (باطنی، ۱۳۸۵: ۱۱۴)

(۳۳) و در آخر کار مهمترین عمل، مسئله اسب است که پیش می‌آید، همان چیزی که مورد گفتگوی ماست. افتادن امیر مبارزالدین از اسب خود... آن کسی هم که اسب خود را به امیر هدیه کرد، پهلوان علیشاه بمی است. (باستانی پاریزی، ۱۳۶۲: ۳۶۲)

در نتیجه، در زبان فارسی بر خلاف زبان انگلیسی گروه اسمی جاندار می‌تواند علاوه بر جملات گسسته در جملات شبه‌گسسته نیز در جایگاه سازه گسسته قرار گیرد. به علاوه، داده‌ها نشان می‌دهند که زبان فارسی و زبان انگلیسی به لحاظ قرارگیری گروه اسمی در جایگاه سازه گسسته یکسان هستند.

۳-۴-۲- گروه قیدی

طبق بررسی‌های پیشین (پرینس، ۱۹۷۸ و کالینز، ۱۹۹۱)، گروه قیدی فقط می‌تواند در سازه گسسته

جملات گسسته قرار گیرد. بر اساس تعریف مشکوٰۃ‌الدینی (۱۳۸۱: ۲۰۸) «گروه قیدی تنها رابطه دستوری قید را داراست. با این حال سازه‌ها یا واحدهای نحوی گروه اسمی و گروه حرف اضافه‌ای نیز ممکن است رابطه دستوری قید را دارا باشند». در جملات گسسته فارسی، گروه اسمی و یا گروه حرف اضافه می‌تواند در سازه گسسته نقش قید داشته باشد که می‌توان آن را به اصطلاح «قید مشترک» نامید، زیرا «بعضی از اسم‌ها و صفت‌ها و کلمه‌های دیگر گاهی در جمله نقش قیدی پیدا می‌کنند، این نوع قیده‌ها را قید مشترک می‌گویند. پس قید مشترک قیدی است که در اصل قید نیست» (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۸۵: ۱۶۰). نگارندگان این سطور از گروه قیدی به عنوان اصطلاحی استفاده می‌کنند که هم قید مشترک و هم قید محض را در بر می‌گیرد. منظور از قید محض نیز آن واحد زبانی است که اساساً فقط نقش قید را ایفا می‌کند.

در داده‌های گردآوری شده زبان فارسی، هیچ نمونه‌ای از حضور گروه قیدی در جایگاه سازه گسسته جملات شبه‌گسسته مشاهده نشد. اما چنین وضعیتی در مورد جملات گسسته وجود ندارد. مثال‌های زیر جمله‌های گسسته‌ای هستند که در سازه گسسته خود گروه قیدی دارند. سازه گسسته در نمونه (۳۴) یک گروه اسمی با نقش قید و در (۳۵) گروه حرف اضافه با نقش قید است.

(۳۴) من هم ناچار در خانه ماندم تا مادرم بی‌بی سادات آمد. در کوچه خیر را شنیده بود که پسرش را از خانه کشیده‌اند بیرون و برده‌اند. این بود که خودش را هراسان انداخت میان، تا بفهمد چه خبر شده و من آنجا بود که دلم ترکید و گریه سر دادم و دیگر التفات نکردم به فحش و دشنام‌های حبیب و همپای مادرم از در زدم بیرون و سر و پای برهنه و چشم‌گریبان از روی آبگیر دویدم طرف خانه و آغل چالنگ‌ها. (دولت آبادی، ۱۳۸۳: ۱۱۹)

(۳۵) بعد از آن بود که قاسم رفت و دیگر هرگز به تلخاباد برنگشت. (دولت آبادی، ۱۳۸۳:

۳۹۳)

جملات زیر که برگردان جمله‌های گسسته (۳۴) و (۳۵) به جمله شبه‌گسسته هستند، شاهی بر آن‌اند که گروه قیدی نمی‌تواند در جایگاه سازه گسسته جملات شبه‌گسسته بنشیند، زیرا این بازنویسی منجر به جملات غیر قابل قبول می‌شود.

(۳۶) *آنچه دلم ترکید و گریه سر دادم و دیگر التفات نکردم به فحش و دشنام‌های حیب و همپای مادرم از در زدم بیرون و سر و پای برهنه و چشم گریان از روی آبگیر دویدم طرف آغل چالانگ‌ها آنجا بود.

(۳۷) *آنچه قاسم رفت و دیگر هرگز به تلخاباد برنگشت بعد از آن بود.

البته «آنچه» در جمله‌های بالا به موجودیت^۱ برمی‌گردد و گروه قیدی نمی‌تواند به موجودیت اشاره کند. پس این جملات غیر قابل قبول هستند. اما اگر به جای «آنچه» کلماتی چون «آنگاه» و «آنجا» که به لحاظ معنایی برای این جملات مناسب‌تر هستند، قرار دهیم، باز هم جملات به دست آمده غیر قابل قبول خواهند بود. در ضمن، چنین جملاتی در بین جملات شبه‌گسسته پیکره مورد بررسی وجود ندارد.

(۳۸) *آنجایی که دلم ترکید و گریه سر دادم و دیگر التفات نکردم به فحش و دشنام‌های حیب و همپای مادرم از در زدم بیرون و سر و پای برهنه و چشم گریان از روی آبگیر دویدم طرف آغل چالانگ‌ها آنجا بود.

(۳۹) *آنگاه که قاسم رفت و دیگر هرگز به تلخاباد برنگشت بعد از آن بود.

از حضور گروه قیدی در سازه گسسته جملات گسسته و نبود آن در سازه گسسته جملات شبه‌گسسته چنین برمی‌آید که گروه‌های قیدی فقط زمانی در جایگاه سازه گسسته حضور می‌یابند که هدف ایجاد تقابل باشد و از آنجا که نقش گفتمانی جملات شبه‌گسسته ایجاد تقابل نیست، گروه‌های قیدی در سازه گسسته این نوع جملات قرار نمی‌گیرند. در اینجا، باید یادآور شد که هیچ یک از قیدهایی یافت شده در جایگاه سازه گسسته جملات گسسته در پیکره مورد بررسی، قید محض نیستند و در واقع، قید مشترک هستند. مثال‌های ساختگی زیر نشان دهنده غیر دستوری بودن وجود قید محض در سازه گسسته جملات گسسته است.

(۴۰) الف- مسلماً حسین خانه را فروخته است.

*ب- (این) مسلماً است که حسین خانه را فروخته است.

(۴۱) الف- لیلا هرگز آن حرف را نمی‌زند.

¹. entity

*ب- (این) هرگز است که لیلا آن حرف را نمی‌زند.

این مثال‌ها نیز خود به خود به نوعی بیانگر آن‌اند که عدم حضور قید محض در جایگاه سازه گسسته جملات گسسته به این دلیل است که قیدهای محض را نمی‌توان در این جملات در تقابل قرار داد و این تأکیدی مجدد بر آن است که گروه‌های قیدی فقط زمانی که قصد ایجاد تقابل داشته باشیم در ساخت‌های گسسته حضور می‌یابند. به همین دلیل، به هنگام استفاده از جملات شبه‌گسسته نمی‌توان گروه قیدی را در جایگاه سازه گسسته قرار داد، زیرا نقش گفتمانی این جملات، همان گونه که پیش از این اشاره شد، ایجاد تقابل نیست. عدم حضور قیدهای محض در سازه گسسته جملات گسسته نیز مؤید همین نکته است؛ بدین مفهوم که نقش گفتمانی جملات گسسته ایجاد تقابل است و چون قیدهای محض در این جملات تقابل‌پذیر نیستند، سازه گسسته نمی‌تواند پذیرای قیدهای محض باشد. به عبارت دیگر، در ارتباط با ساخت‌های گسسته و حضور گروه‌های قیدی در جایگاه سازه گسسته با دو محدودیت در دو سطح روبه‌رو هستیم. اول آنکه گروه‌های قیدی اصلاً امکان حضور در سازه گسسته جملات شبه‌گسسته ندارند، چون پیش شرط آن ایجاد تقابل است اما نقش گفتمانی این جملات ایجاد تقابل نیست. دوم آنکه در جملات گسسته که نقش‌شان ایجاد تقابل است، فقط آن گروه‌های قیدی امکان حضور در جایگاه سازه گسسته دارند که در این نوع جملات تقابل‌پذیر باشند. به همین دلیل، قیدهای محض در جایگاه سازه گسسته جملات گسسته قرار نمی‌گیرند.^۱ پس با تکیه بر پیکره مورد بررسی و نیز مثال‌های (۴۰-ب) و (۴۱-ب) قید محض نمی‌تواند در سازه گسسته جملات گسسته قرار گیرد. در کل، می‌توان نتیجه گرفت که در زبان فارسی گروه قیدی می‌تواند فقط در سازه گسسته جملات گسسته قرار گیرد و نه جملات شبه‌گسسته و این گروه قیدی، قید محض نیست بلکه قید مشترک است.

۳-۴-۳- گروه حرف اضافه

بررسی داده‌های زبان فارسی گفته‌های پربنس (۱۹۷۸) و دلین و و ابرلندر (اینترنت) را تأیید می‌کند که گروه حرف اضافه نیز مانند گروه قیدی فقط می‌تواند در سازه گسسته جملات گسسته و نه

۱. این امر که قیدهای محض دارای چه مشخصه معناساختی یا کاربردشناختی هستند که آنها را در جملات گسسته تقابل‌ناپذیر می‌کند، بحث جداگانه‌ای می‌طلبد که از حوصله مقاله حاضر خارج است.

شبه‌گسسته قرار گیرد. این نتیجه در تضاد با کالینز (۱۹۹۱) است که معتقد است گروه حرف اضافه می‌تواند در سازه گسسته جملات گسسته و نیز شبه‌گسسته قرار گیرد، زیرا در داده‌های مورد بررسی هیچ نمونه‌ای برای حضور گروه حرف اضافه در سازه گسسته جملات شبه‌گسسته یافت نشد و تنها نمونه‌ها، جملات گسسته هستند. مثال‌های (۴۲) و (۴۳) جملات گسسته‌ای هستند که در جایگاه سازه گسسته خود گروه حرف اضافه دارند.

(۴۲) با این آدم‌ها بود که باید سر می‌کردم و به کمکشان یک مدرسه را راه می‌بردم.
(آل‌احمد، ۱۳۵۰:۱۴)

(۴۳) از وحشت همین ملاحظه بود که خود ثروتمندان ولایت از مغول دعوت کردند تا به ایران حمله کند. (باستانی پاریزی، ۱۳۶۲:۷۸۰)

حال اگر هر کدام از جملات (۴۲) و (۴۳) را به صورت جمله‌های شبه‌گسسته بازنویسی کنیم، منجر به غیر قابل قبول بودن جملات می‌شود.

(۴۴) *آنچه که باید با آنها سر می‌کردم و به کمکشان یک مدرسه را راه می‌بردم با این آدم‌ها بود.

(۴۵) *آنچه که خود ثروتمندان ولایت از مغول دعوت کردند تا به ایران حمله کند از وحشت همین ملاحظه بود.

علاوه بر مثال‌های بالا، جمله‌های (۴۶) و (۴۷) نشان می‌دهد که حتی اگر به جای «آنچه» از عبارات دیگری استفاده کنیم، باز هم این جملات پذیرفتنی نخواهند بود.

(۴۶) *کسانی که باید با آنها سر می‌کردم و به کمکشان یک مدرسه را راه می‌بردم با این آدم‌ها بود.

(۴۷) *آن دلیلی که خود ثروتمندان ولایت از مغول دعوت کردند تا به ایران حمله کند از وحشت همین ملاحظه بود.

در نتیجه، می‌توان گفت که جملات گسسته می‌توانند در سازه گسسته خود گروه حرف اضافه داشته باشند اما این امر در مورد جملات شبه‌گسسته صادق نیست.

۳-۴-۴- گروه فعلی

همان طور که پیش‌تر ذکر شد، طبق نظر پرینس (۱۹۷۸) و هدبرگ و فلدین (۲۰۰۷)، در زبان انگلیسی گروه فعلی تنها می‌تواند در سازه گسسته جملات شبه‌گسسته قرار گیرد و اگر در سازه گسسته جملات گسسته باشد، غیر دستوری خواهد بود. با بررسی پیکره مورد تحقیق مشخص شد که در زبان فارسی نه تنها در جملات گسسته بلکه در جملات شبه‌گسسته نیز گروه فعلی نمی‌تواند در سازه گسسته باشد. مثال‌های ساختگی (۴۸) و (۴۹) نشان می‌دهد که چنین جملاتی به لحاظ معنایی و دستوری قابل قبول نیستند.

(۴۸) الف- نوشتن کتاب بود که اهمیت داشت.

*ب- کتاب را نوشت بود که اهمیت داشت.

(۴۹) الف- سریع ساختن خانه بود که همه را متعجب کرد.

*ب- خانه را به سرعت ساخت بود که همه را متعجب کرد.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که گروه فعلی در سازه گسسته ساخت‌های گسسته جایگاهی ندارد. جملات ساختگی زیر نیز جملات شبه‌گسسته‌ای هستند که نشان می‌دهند گروه فعلی نمی‌تواند در جایگاه سازه گسسته جملات شبه‌گسسته بنشیند.

(۵۰) *آنچه مورد توجه است کتاب را ترجمه کرد است.

(۵۱) *آنچه می‌توان نتیجه گرفت به تدریس علاقه داشت است.

اما بر خلاف فارسی همان طور که در پیشینه هم گفته شد، گروه فعلی می‌تواند در سازه گسسته جملات شبه‌گسسته انگلیسی قرار گیرد. جمله (۵۲) یک جمله شبه‌گسسته است که در سازه گسسته گروه فعلی دارد (پرینس، ۱۹۷۸: ۸۸۵).

(۵۲) What he does is tend to rob Ervin and the Grand Jury with yet a third investigation group.

۳-۴-۵- جمله

همان طور که در پیشینه گفته شد، جمله فقط می‌تواند در سازه گسسته جملات شبه‌گسسته قرار

گیرد. نگارندگان پس از بررسی داده‌های فارسی به همین نتیجه رسیدند. به بیان دیگر، جمله می‌تواند در سازه گسسته جملات شبه‌گسسته قرار گیرد، ولی در سازه گسسته جملات گسسته قرار نمی‌گیرد. به مثال‌های زیر توجه کنید.

(۵۳) ما بعداً در این فصل توضیح خواهیم داد که آموزش جنبه نظری زبان چگونه باید باشد و نشان خواهیم داد که این آموزش تا چه حد ضروری است ولی آنچه باید همواره مورد تأکید قرار گیرد این است که آگاهی نظری بر ساختمان زبان، حتی وقتی درست و منطبق بر واقعیات باشد، هرگز نمی‌تواند جانشین جنبه علمی زبان گردد، چه رسد به این که این آگاهی نادرست و تحریف شده نیز باشد. (باطنی، ۱۳۸۵:۴۳)

(۵۴) آنچه را که من می‌خواهم بگویم این است که اسکندر در واقع به عین‌الحيات دست یافته بود. (باستانی پاریزی، ۱۳۶۲:۱۹)

غیر قابل قبول بودن جملات گسسته‌ای که سازه گسسته در آنها یک جمله است نشان می‌دهد که جمله نمی‌تواند در سازه گسسته این گونه جملات قرار گیرد.

(۵۵) *آگاهی نظری بر ساختمان زبان، حتی وقتی درست و منطبق بر واقعیات باشد، هرگز نمی‌تواند جانشین جنبه علمی زبان گردد، چه رسد به این که این آگاهی نادرست و تحریف شده نیز باشد است که باید همواره مورد تأکید قرار گیرد.

(۵۶) *اسکندر در واقع به عین‌الحيات دست یافته بود است که من می‌خواهم بگویم.

عدم وجود جمله در سازه گسسته جملات گسسته به دو دلیل است. اولاً عموماً وزن جملات زیاد است و همان گونه که در بخش ۱-۲ و ۱-۳ گفته شد، این امر باعث می‌شود که پیش‌انگاره، یعنی بند گسسته، به تعویق افتد و این پذیرفته نیست. دوماً همان گونه که در بخش ۲-۳ و ۳-۳ آمد، نقش گفتمانی جملات گسسته ایجاد تقابل است، یعنی سازه گسسته در تقابل با چیز دیگری قرار می‌گیرد. برای آنکه در یک ساخت نحوی سازه‌ای بتواند در تقابل قرار گیرد، طول آن (وزن) نباید زیاد باشد، زیرا وقتی طول سازه از یک میزان بیشتر شد، تقابل خنثی می‌شود.

همان‌طور که در مثال‌های (۵۳) و (۵۴) دیده می‌شود، نکته جالب در مورد جملات شبه‌گسسته‌ای که در سازه گسسته خود جمله دارند، این است که در این جملات به طور طبیعی

«خروج»^۱ رخ می‌دهد. یکی از دلایل آن می‌تواند تمایز نحوی بین زبان انگلیسی و فارسی باشد. به یک مثال از زبان انگلیسی توجه کنید (پرینس، ۱۹۷۸: ۸۸۵).

(۵۷) What you are saying is THAT THE PRESIDENT WAS INVOLVED.

در مثال بالا و به طور کلی در زبان انگلیسی ترتیب سازه‌ها در جمله‌های شبه‌گسسته به صورت بند گسسته + فعل ربطی + سازه گسسته است. اما این ترتیب در فارسی به صورت بند گسسته + سازه گسسته + فعل ربطی است. فعل ربطی در جملات شبه‌گسسته فعل اصلی است. در انگلیسی، فعل ربطی قبل از سازه گسسته می‌آید، اما در فارسی فعل ربطی بعد از سازه گسسته قرار می‌گیرد. به همین دلیل در انگلیسی سازه گسسته هر قدر هم که طولانی باشد، جمله دچار اختلال در پردازش معنایی نمی‌شود. اما در فارسی طولانی شدن سازه گسسته و به تعویق افتادن فعل ربطی، جمله را به لحاظ پردازش معنایی دچار اختلال می‌کند. به این علت در زبان فارسی گوینده با «خروج» باعث سهولت در پردازش معنایی می‌شود، زیرا از به تعویق افتادن فعل اصلی جمله که یک فعل ربطی است، جلوگیری می‌کند. به علاوه، اگر خروج صورت نگیرد، دو فعل بلافاصله در کنار هم قرار می‌گیرند که این امر در زبان فارسی چندان پذیرفته نیست. دو مثال زیر که در واقع همان دو مثال (۵۳) و (۵۴) هستند اما در آنها خروج صورت نگرفته است، خود به اندازه کافی گویا هستند.

(۵۸) * آنچه باید همواره مورد تأکید قرار گیرد آگاهی نظری بر ساختمان زبان، حتی وقتی درست و منطبق بر واقعیات باشد، هرگز نمی‌تواند جانشین جنبه علمی زبان گردد، چه رسد به این که این آگاهی نادرست و تحریف شده نیز باشد است.

(۵۹) * آنچه را که من می‌خواهم بگویم اسکندر در واقع به عین‌الحیات دست یافته بود است.

در نتیجه، همانند زبان انگلیسی، در زبان فارسی جمله فقط می‌تواند در سازه گسسته جملات شبه‌گسسته قرار گیرد و در سازه گسسته جملات گسسته قرار نمی‌گیرد. به علاوه، در زبان فارسی هنگامی که در سازه گسسته جملات شبه‌گسسته جمله وجود دارد خروج رخ می‌دهد.

¹extraposition

در کل با توجه به پیکره مورد بررسی می‌توان تعداد جملات گسسته و شبه‌گسسته را که در سازه گسسته خود گروه‌های نحوی خاصی دارند، به صورت زیر نشان داد.

جدول ۸- توزیع گروه‌های نحوی در جایگاه سازه گسسته جملات گسسته و شبه‌گسسته

جمله شبه‌گسسته	فاقد نقش قیدی	دارای نقش قیدی	مجموع	جمله گسسته
۴۸	۶۴	۱۶	۸۰	گروه اسمی
-	۲۱	۴	۲۵	گروه حرف اضافه
-		۲۰		گروه قیدی
-		-		گروه فعلی
۱۹		-		جمله
۶۷		۱۰۵		مجموع

همان طور که در این جدول مشاهده می‌شود، در هر دو نوع جملات گسسته و شبه‌گسسته غلبه با گروه‌های اسمی است، به طوری که در پیکره مورد بررسی، تقریباً ۶۱٪ جملات گسسته در سازه گسسته خود گروه اسمی دارند و این درصد در بین جملات شبه‌گسسته حدود ۷۱٪ است. در ضمن، در سازه گسسته جملات گسسته فقط گروه اسمی و گروه حرف اضافه مشاهده می‌شود که تعدادی از آنها گروه قیدی (قید مشترک) است. در سازه گسسته این نوع جملات اثری از گروه فعلی و جمله دیده نمی‌شود. در سازه گسسته جملات شبه‌گسسته نیز، گروه اسمی و جمله مشاهده می‌شود، اما گروه قیدی (قید مشترک و محض)، گروه حرف اضافه و گروه فعلی در این جایگاه قرار نمی‌گیرد.

۴- نتیجه‌گیری

در قسمت‌های قبلی، موارد متعددی از تفاوت‌های جملات گسسته و شبه‌گسسته ذکر شد که عبارت بودند از تفاوت در وزن، زنجیره ارجاع، نقش گفتمانی و تفاوت نحوی. همچنین توضیح داده شد که چگونه این تفاوت‌ها مانع جایگزین شدن این جملات می‌شوند. شاید به اشتباه این تصور در ذهن شکل گیرد که در هر مورد بررسی فقط می‌توان یکی از این تمایزها را مشاهده

کرد. اما در حقیقت در مثال‌های طبیعی، گروهی از این تمایزها یا همه آنها دست به دست هم می‌دهند و جملات گسسته و شبه‌گسسته را غیرقابل جایگزینی می‌کنند. برای روشن شدن مطلب به مثال زیر توجه کنید.

(۶۰) در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که ما باید چه هدفی برای تدریس زبان خارجه در مؤسسات آموزشی خود برگزینیم، یا به عبارت دیگر، باید کدام جنبه از زبان خارجه را در شاگردان بیرورنیم؟ آنچه در وهله اول در نظر نقش می‌بندد این است که ما تمام جنبه‌های زبان را در آموزندگان پرورش دهیم به طوری که آنها بتوانند زبان را در شرایط مختلف بکار ببندند: بتوانند بخوانند، بنویسند، صحبت کنند و وقتی به آن زبان صحبت می‌شود آن را بفهمند. این هدفی است عالی و ایده‌آل ولی رسیدن به چنین هدفی امکانات خاص می‌خواهد. (باطنی، ۲۱۷:۱۳۸۵)

در این جمله شبه‌گسسته، سازه نحوی درون سازه گسسته از نوع جمله است. وزن سازه گسسته ۳۸ واژه و بند گسسته ۸ واژه است و این جمله شبه‌گسسته پیش‌نگر است. زیرا یک هدف خاص را معرفی می‌کند و در ادامه متن در مورد این هدف توضیح داده می‌شود. حال یک جمله گسسته را جایگزین جمله شبه‌گسسته در (۶۰) می‌کنیم.

(۶۱) * در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که ما باید چه هدفی برای تدریس زبان خارجه در مؤسسات آموزشی خود برگزینیم، یا به عبارت دیگر، باید کدام جنبه از زبان خارجه را در شاگردان بیرورنیم؟ اینکه ما تمام جنبه‌های زبان را در آموزندگان پرورش دهیم به طوری که آنها بتوانند زبان را در شرایط مختلف بکار ببندند: بتوانند بخوانند، بنویسند، صحبت کنند و وقتی به آن زبان صحبت می‌شود آن را بفهمند است که در وهله اول در نظر نقش می‌بندد.

همان طور که مشاهده می‌شود، این جایگزینی مطلوب نیست. اول به این دلیل که سازه گسسته در جملات گسسته نمی‌تواند جمله باشد. دلیل دوم وزن زیاد سازه گسسته است. همان گونه که در بخش ۳-۱ به تفصیل گفته شد، میانگین وزن سازه گسسته در جملات گسسته کمتر از بند گسسته آنها است، ولی در جملات شبه‌گسسته سازه گسسته طولانی‌تر از بند گسسته است. یکی از دلایل آن وجود پیش‌انگاره در بند گسسته است. گوینده جملات را به نحوی بیان می‌کند که پیش‌انگاره به تعویق نیافتد و در جایی که وزن سازه گسسته زیاد است، ابتدا بند گسسته را

بیان می‌کند تا پیش‌انگاره با تأخیر بیان نشود. اما در جمله (۶۱) وزن زیاد سازه گسسته باعث به تعویق افتادن بند گسسته که حاوی پیش‌انگاره است، می‌شود. دلیل سوم برهم‌خوردن نقش گفتمانی است. جمله شبه‌گسسته در (۶۰) پیش‌نگر است، اما جمله گسسته در (۶۱) نمی‌تواند این نقش را داشته باشد؛ زیرا نقش جملات گسسته ایجاد تقابل است و نه پیش‌نگری. جمله گسسته در (۶۱) نمی‌تواند پیش‌نگر باشد. حال به جمله گسسته زیر توجه کنید.

(۶۲) در آن یکی دو هفته بود که سامون باغ را شناخت تا از آن پس، وقتی پای منبر ملایی نشست و وصف بهار را می‌شنود بتواند تصویر و تصور زنده‌ای از باغ در نظر خود داشته باشد. باغی که خیابان داشت، چهار خیابان. و درخت‌های سر به فلک کشیده، و آب روان و بعدها که داستان امیر ارسلان را خواند تمام صحنه‌های باغ داستان امیر ارسلان هم در ذهن او همان باغ حسین خان ارباب بود که آن روزها سامون نمی‌دانست اجاری است. (دولت‌آبادی، ۳۶۸:۱۳۸۳)

در جمله گسسته بالا، سازه نحوی در سازه گسسته گروه حرف اضافه با نقش قید است. وزن سازه گسسته ۵ واژه و بند گسسته ۳۱ واژه است. این جمله گسسته نقش تقابلی دارد (در آن یکی دو هفته بود و نه زمان دیگری). در زیر، این جمله گسسته را با اندکی تغییر با یک جمله شبه‌گسسته جایگزین می‌کنیم.

(۶۳) *آنچه باعث شد سامون باغ را بشناسد تا از آن پس، وقتی پای منبر ملایی نشست و وصف بهار را می‌شنود بتواند تصویر و تصور زنده‌ای از باغ در نظر خود داشته باشد در آن یکی دو هفته بود. باغی که خیابان داشت، چهار خیابان. و درخت‌های سر به فلک کشیده، و آب روان و بعدها که داستان امیر ارسلان را خواند تمام صحنه‌های باغ داستان امیر ارسلان هم در ذهن او همان باغ حسین خان ارباب بود که آن روزها سامون نمی‌دانست اجاری است.

این جایگزینی به دلایل زیر قابل قبول نیست. اولاً، همان طور که قبلاً نیز گفته شد، سازه گسسته در جملات شبه‌گسسته نمی‌تواند گروه حرف اضافه و گروه قیدی باشد. به سخن دیگر، از این نظر منعی مضاعف وجود دارد، زیرا نه گروه حرف اضافه و نه گروه قیدی نمی‌توانند به عنوان سازه گسسته جملات شبه‌گسسته عمل کنند. دوماً نقش گفتمانی جمله شبه‌گسسته ایجاد تقابل نیست. در نتیجه، (۶۳) نمی‌تواند تقابلی را که در (۶۲) وجود داشت، نشان دهد. با توجه به این

دلایل، جایگزین کردن جمله گسسته با جمله شبه‌گسسته مطلوب نیست.

افزون بر نمایاندن تفاوت‌های فوق‌الذکر که هدف اصلی نگارندگان این سطور بود، مقاله حاضر توانست چهار نتیجه دیگر را نیز عرضه کند. نخست آنکه نشان داده شد که علت عدم حضور گروه قیدی در سازه گسسته جملات شبه‌گسسته این است که حضور گروه قیدی منوط به ایجاد تقابل است و چون جملات شبه‌گسسته دارای نقش ایجاد تقابل نیستند، سازه گسسته آنها نمی‌تواند حاوی گروه قیدی باشد. به علاوه، اگر چه سازه گسسته جملات گسسته می‌تواند حاوی گروه قیدی باشد، اما این گروه قیدی فقط می‌تواند قید مشترک باشد و نه قید محض، زیرا قیدهایی محض در جملات گسسته تقابل‌پذیر نیستند. در متون پیشین، به این مطلب اشاره نشده است و می‌طلبید که پژوهش جداگانه‌ای در مورد آن صورت گیرد.

دوم آنکه در بخش ۳-۴-۱ مطرح شد که بر خلاف زبان انگلیسی که فقط گروه اسمی بی‌جان در سازه گسسته جملات شبه‌گسسته قرار می‌گیرد، در زبان فارسی سازه گسسته این جملات می‌تواند هم حاوی گروه اسمی بی‌جان باشد و هم گروه اسمی جاندار. سوم آنکه بر خلاف زبان انگلیسی که گروه فعلی می‌تواند در سازه گسسته جملات گسسته قرار گیرد، در زبان فارسی چنین امکانی وجود ندارد. چهارم آنکه به دلیل تفاوت در ترتیب عناصر جملات شبه‌گسسته انگلیسی و فارسی، هر گاه که در سازه گسسته جملات شبه‌گسسته فارسی جمله قرار می‌گیرد، سازه گسسته دستخوش خروج می‌شود تا پردازش معنایی جمله دچار اختلال نگردد.

منابع گردآوری داده‌ها

- آل احمد، جلال (۱۳۵۰) مدیر مدرسه. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۵) *زبان و تفکر*. تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۶۲) *نون جو دوغ گو*. تهران: دنیای کتاب.
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۸۳) *روزگار سپری شده مردم سالخورده*. تهران: فرهنگ معاصر.
- روزنامه ایران، ۱۳۸۹/۱۰/۱۳ و ۱۳۸۹/۱۰/۱۵

روزنامه شرق، ۱۳۸۹/۱۱/۱۲

روزنامه کیهان، ۱۳۸۹/۵/۲۹ و ۱۳۸۹/۷/۴ و ۱۳۸۹/۷/۲۱

ساعدی، غلامحسین (۱۳۵۷) *واهمه‌های بی نام و نشان*. تهران: انتشارات آگاه.

منابع

- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۸۵). *دستور زبان فارسی ۱*. تهران: مؤسسه فرهنگی فاطمی.
- خرمایی، علیرضا و افسانه شهباز (۱۳۸۸a) "نقش کانونی سازه گسسته در جملات گسسته" *مجله زبان و زبان‌شناسی*، ۹: ۲۷-۵۲.
- خرمایی، علیرضا، افسانه شهباز، (۱۳۸۸b) "جملات گسسته: دو مقولۀ متمایز یا مقوله‌ای واحد؟"، *دستور (ویژه‌نامه نامۀ فرهنگستان)*، ۵: ۵۱-۸۰.
- غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۸۰) *ساخت زبان فارسی*. تهران: احیاء کتاب.
- شهباز، افسانه، (۱۳۸۷) *بررسی ساختار اطلاعاتی جملات اسنادی در زبان فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کردستان.
- مشکوة‌الدینی، مهدی، (۱۳۸۱) *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه‌ی گشتاری*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- Ahmadkhani, M. (2001) *Cleft and Pseudo-Cleft Constructions in Persian*. MA Thesis, Tarbiat Modarres University.
- Collins, P. (1991) *Cleft and Pseudo-Cleft Constructions in English*. London & New York: Routledge.
- Collins, P. (2006) "It-Clefts and Wh-Clefts: Prosody and Pragmatics" *Journal of Pragmatics*, 38: 1706-1720.
- Delin, J. (1989) *Cleft Constructions in Discourse*. PhD Dissertation No. 34, Centre for Cognitive Science, University of Edinburgh.

Delin, J. (1990) "A Multi-Level Account of Cleft Constructions in Discourse" *Coling 90: Proceedings of the 13th International Conference on Computational Linguistics*, Volume 2, pp:83-88, Helsinki, Finland, August 20-25, 1990.

Delin, J. & J. Oberlander "Cleft Constructions in Context: Some Suggestions for Research Methodology". Information Retrieval. May 26, 2010. [Online]. <<http://www.fb10.uni-bremen.de/anglistic/langpro/projects/gem/delinpublications.html#cleft>

Granham, A., J Oakhill & P. N. Johnson-Laird (1982)"Referential Continuity and the Coherence of Discourse" *Cognition*, 11: 29-46.

Hedberg, N. (1990) *Discourse Pragmatics and Cleft Sentences in English*. Ph.D. Dissertation, University of Minnesota.

Hedberg, N. & L. Fadden. (2007) "Information Structure of It-Clefts, Wh-Clefts and Reverse Wh-Clefts in English", In Nancy Hedberg and Ron Zacharski (eds.), *The Grammar-Pragmatics Interface:Essays in Honor of Jeanette K. Gunde*, 49-76. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.

Lambrecht, K. (2001) "A Framework for the Analysis of Cleft Constructions" *Linguistics*, 39: 463-516.

Prince, E (1978) "A Comparison of Wh-Clefts and It-Clefts in Discourse" *Language*, 54: 883-906.

Rahbarnia, S. (1996) "A Contrrastive Study of English and Persian Cleft Structures" *Indian Journal of Applied Linguistics*, 22: 19-28.

Weinert, R. & J. Miller (1996) "Cleft Constructins in Spoken Language" *Journal of Pragmatics*, 25: 173-206.